



بیست و نه آبان را روز همبستگی با کارگران زن سازیم.

روز ۲۹ آبان روز سالگرد تصویب قانون خروج کارگران موقت از قانون کار را قرار است کارگران تحت سازماندهی ارگان های دولتی (مانند خانه کارگر) برگزار کنند. کارگران ایران ضمن استقبال از این موقعیت، همواره قادرند تا این مراسم را تحت کنترل و سازماندهی خود درآورده و نیز آنرا به روز اعتراض به قانون خروج کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر و روز همبستگی با کارگران زن اعلام نمایند.

صفحه ۴

سرسخن جنگ در اردوگاه خودی!

در باور یک بورژوا، زن لاجرم جنس دوم است چراکه همه چیز در ذهن وی تحت شعاع نفع شخصی چرخ می خورد. فرهنگ، سنت و اخلاقیات نیز پشتیبان آنند و اقتصاد سرمایه داری و سیاست حامی آن مدافع آشکار و پنهان این ستم. حتی اگر این زن از طبقه ی او باشد و دربازار رقیب سرمایه ی وی! حتی اگر این زن همسر او باشد و در زندگی شریک با وی! یا...

صفحه ۴

جنایت حاصل از افکار خرده بورژوازی مردسالاری

در پشتیبانی از بیانیه تعدادی از فعالان
فمینیست ایران به تاریخ شنبه
۸۳/۸/۲۳

عقب افتادگی فرهنگی در جامعه مردهای ایرانی، پدیده تازه ای نیست و ریشه تاریخی دارد. در گذشته تمام شعرا و نویسندگان مرد ما به غیر از یکی دو نفر از آنها (مانند دهخدا) در زبان و عمل، زن ستیزی خود را به اثبات رسانیده اند: آثار آنها زبانزد خاص و عام شده و از آنها ضرب المثلی ساخته شد که تماماً بر علیه حیثیت و شرافت نیمه دیگر انسان، یعنی زن است.

صفحه ۷

برنامه اقدام کارگری

به مناسبت اول ماه مه



مهدی ریاضی

به مناسبت اول ماه مه

برنامه اقدام

کارگری

طرح پیشنهادی

صفحه ۲

به مناسبت روز جهانی زن

مصاحبه با

دو زن کارگر

صفحه ۶

"میلیتات" و سیلیا در جشنواره کتاب هاوانا

صفحه ۱۲

علل ناکارایی فمینیسم بورژوازی در دفاع از

حقوق زنان

یکی از پیامدهای قابل توجه شکست اصلاح طلبی در رژیم، افول یکباره ی جنبش فمینیسم بورژوازی بود! عاقبتی که برای چنین جنبش های بی مایه ای گریزناپذیر است! جنبشهایی که از آنچه باید محتوایشان باشد خالی اند و در نتیجه محکوم به زوالی زودرس!

صفحه ۹

چرا وقتی انسان بر مرکب قدرت سوار است انقدر شلنگ و تخته میاندازد؟

صفحه ۱۰

برنامه اقدام کارگری طرح پیشنهادی*

۱- سازمانیابی کارگری

کارگران ایران تنها با اتکاء به نیروی خود و از طریق مبارزات، سیاست و برنامه مستقل خود قادر به دست یابی به حقوق خود خواهند شد. کارگران می باید تحت هر وضعیتی خود را سازمان داده و با ابزار مبارزاتی خود علیه رژیم سرمایه داری مقاومت کنند. قدرت تصمیم گیری در مورد سرنوشت کارگران هیچگاه نباید به این و یا آن نیرو و یا رهبران و سیاستمداران دولتی واگذار شود.

پیروزی نهایی هر حرکت اجتماعی تنها با مبارزه مستقل توده ها و سازماندهی مستقل این اقدام تضمین خواهد شد. شکل های نهادهای کارگری که توسط خود پیشگام کارگری سازمان یابد در تحلیل نهایی پاسخگوی نیازهای آنان خواهد بود- نهادهایی که می تواند توده ها و یا پیشروی آنان را بطور دموکراتیک و جدا از هرگونه افتراق حول مبارزات مشخص و عملی علیه دولت سرمایه داری بسیج کند.

محافل مخفی کارگری

پس از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷، با افزایش فشارها علیه کارگران و زحمتکشان و تغییر تناسب قوا به ضرر کارگران، تشکل های مشخصی بر اساس نیاز مبارزاتی کارگران پیشگام در مراکز صنعتی توسط محافل کارگری مبارز شکل گرفت. این شکل از تشکل مستقل کارگری، محافل مخفی کارگران پیشرو بوده است.

محافل مخفی کارگری که متناسب با تجربیات مبارزات شورانی دوره قبل از قیام و در تداوم آن شکل گرفت و توسط پیشگام کارگری (مبارزینی که به اتکای تجربه انباشت شده گذشته به درک تکالیف روزمره و مسائل سازماندهی مبارزه دست یافته و در اکثر اوقات جدا از گروه ها و سازمان های مدافع طبقه کارگر و روشنفکران) سازمان یافته اند.

گسترش و هم آهنگ کردن فعالیت های این محافل و کمیته های عمل در درون

یک تشکیلات سیاسی، ابتدا در سطح ملی و سپس در سطح سراسری ضامن پیروزی نهایی طبقه کارگر علیه سرمایه داری است. وظایف این کمیته ها سازماندهی کلیه جوانب فعالیت های کارگری است (سازماندهی اعتصاب، تحریم نهادهای دولتی، مبارزات اقتصادی و صنفی و غیره).

شوراهای کارگری

در وضعیت اعتلای جنبش کارگری، شوراهای در هر شهر و هر روستا می توانند؛ از طریق انتخابات نمایندگان کارگران و زحمتکشان؛ ایجاد گردند و بر کلیه امور منطقه خود نظارت کنند. وحدت کمیته های کارخانه، محلات، سربازان، بیکاران، روستائیان و کلیه زحمتکشان پایه های اصلی شوراهای را بنیاد می گذارند. این نهاد اولیه برای تشکیل حکومت کارگران و زحمتکشان است. شوراهای محدود به برنامه خاص یک حزب و یا یک گروه نمی باشند. درهای شوراهای بر روی کلیه استثمار شدگان و یا نمایندگان منتخب آنان باز است. تمام گرایش های سیاسی قادر به شرکت در شوراهای هستند.

گرچه پس از تهاجم به دستاوردهای جنبش کارگری، چشم انداز شکل گیری سازمان های دائمی توده ای طبقه کارگر غیر محتمل گشته است، اما در شرایط اعتلای مجدد جنبش کارگری، سازمان های دموکراتیک توده ای می توانند سریعاً احیاء گردند. کارگران مبارز خود را برای تشکیل چنین وضعیتی از هم اکنون آماده می کنند.

اعتصابات دوره قیام بوضوح نشان داد که چرخ های جامعه را خود کارگران می چرخانند. کارگران و زحمتکشان، خود قادر به تعیین سرنوشت خویش هستند.

در مقابل قدرت متمرکز سرمایه داران، لازم است که توده محروم و ستمدیده جامعه قدرت متشکل خود را سازمان دهد و مبارزات خود را هم آهنگ کرده و مستقل تصمیمات مربوط به امور خود را بگیرد. چنین عملی صرفاً از طریق اتحاد وسیع زحمتکشان در سازمان های مستقل توده ای، یعنی شوراهای، امکان پذیر است.

اتحادیه های مستقل کارگری

همانند شوراهای اتحادیه های کارگری نیز در دوره اعتلای انقلابی شکل واقعی به خود می گیرند. اتحادیه های مستقل کارگری یکی از ابزار دائمی جنبش توده ای است. اتحادیه های مستقل کارگری چه در دوره استیلای دولت سرمایه داری و چه در دوره استیلای قدرت کارگری ضرورت خود را حفظ می کنند. اما، ایجاد اتحادیه های کارگری الزاماً یک مرحله اجتناب ناپذیر در رشد جنبش کارگری نیست. در شرایطی شوراهای می توانند پیش از اتحادیه های ساخته شوند.

کارگران پیشرو در تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری پیش قدم شده و تشکیل آنان را تسریع می کنند. اما اتحادیه های کارگری نیز همانند شوراهای کارگری نیز یک نهاد سیاسی- صنفی هستند نه صرفاً صنفی (انحراف سندیکالیستی).

اتحادیه های کارگری بدون در نظر گرفتن عقاید سیاسی و مذهبی، ملیت، نژاد و جنس، کلیه کارگران را برای مبارزه متحد در دفاع از منافع و خواست های خود زحمتکشان سازمان می دهد. اتحادیه های مستقل کارگری تنها از بطن مبارزه و توسط خود زحمتکشان شکل می گیرند.

حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری

سندیکاهای کارگری غیر مستقل در جوامع سرمایه داری توسط نهادهای متشکل مانند احزاب سرمایه داری سازمان یابی می گردند. در ایران نیز احزابی وجود دارند که به مثابه ستون فقرات انجمن های اسلامی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر بوده اند. در آینده نیز حزب سرمایه داری دیگری در مقام ستون فقرات سندیکاهای که با همکاری سازمان بین المللی کار در شرف سازماندهی هستند؛ قرار خواهد گرفت.

مطالبه تأسیس یک تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری؛ اگر قرار باشد از سطح تبلیغاتی خارج شده و جنبه عملی به خود گیرد، باید با تشکیل یک ستون فقرات مرتبط به آن، پیوند خورد. این ستون فقرات «حزب کارگران فعال ضد سرمایه داری» است. به سخن دیگر کارگران ضد سرمایه داری نیز، همانند سرمایه داران، باید

مجهز به حزب خود باشند و این نهاد ستون فقرات تشکل مستقل کارگری ضد سرمایه داری را شکل می دهد. چنانچه این ستون فقرات وجود نداشته باشد؛ یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری شکل نمی گیرد و تنها در حد یک شعار غیر عملی باقی می ماند؛ یا چنانچه شکل گیرد، پس از دوره کوتاهی زیر فشار نیروهای متخاصم به انحراف می رود.

۲- مبارزه علیه تورم و بیکاری

نظام سرمایه داری ایران دچار بحران اقتصادی دائمی است. آمار دولتی از وجود بیش از ۳ میلیون بیکار در ایران خبر می دهد و این غیر از ۷۰۰ هزار تن نیروی کار جدید است که هر ساله وارد بازار می شوند و بخش بزرگ از آنان شغلی پیدا نمی کنند. نرخ بیکاری حداقل ۱۷ درصد است. تشدید تورم و بیکاری روش معمول سرمایه داران برای رفع بحران اقتصادی است. نتیجه ازدیاد تورم نیز بالا رفتن قیمت ها است. مسبب شرایط موجود وخیم تر شدن وضع اقتصادی، سیاست های دولت سرمایه داری است.

اما شیوه ی همیشگی گردانندگان دولت اینست که کلیه مشکلات و فلاکت ها را بر دوش کارگران بیندازد. امروز بیش از هر زمان دیگری، بخش اعظم کارگران در خطر پیوستن به تهیدستان شهری قرار دارند. صدها هزار تن از کارگران فعال و شاغل کشور به علت سیاست های دولت، بیکار و بی خانمان شده اند. بهای مواد اولیه (حتی نان و برنج) هر روز در حال افزایش است و کوچکترین اقدام اساسی برای مهار کردن آن انجام نمی گیرد. سیاست های سرمایه داران، کارگران را در معرض نابودی مالی قرار داده است. میلیون ها کارگر به نان شب خود و خانواده خود محتاج اند. آنان نیز که هنوز بیکار نشده اند، با افزایش قیمت ها به خیل فقرزدگان می پیوندند.

تورم و بیکاری جزء لاینفک نظام سرمایه داری هستند. برای افزایش سود، سرمایه داران مجبورند دستمزدها را پایین بیاورند و قیمت ها را بالا ببرند. اما، این کار باعث کم شدن قدرت خرید مردم و در نتیجه فروش نرفتن بخشی از محصولات تولید شده می شود. برای رفع این مشکل سرمایه داران وارد رقابت شدیدتر با یکدیگر می شوند و

عده ای را از میدان بدر می کنند. در نتیجه عده ی زیادتری بیکار شده و قدرت مصرف جامعه پایین می آید. بحران اقتصادی شدت می یابد. این بحران به صورت بحران اضافه تولید نمایان می شود. یعنی اینکه جامعه قدرت خرید آنچه را که تولید می شود، ندارد. در این شرایط تورم هم به سرعت ازدیاد می یابد زیرا که ورشکستگی بالا می گیرد. کارخانه ها یکی پس از دیگری یا تعطیل می شوند و یا از ظرفیت تولید خود می کاهند. پانین آوردن ظرفیت تولید به معنای بالا رفتن مخارج تولید است. در نهایت تولید اضافی خود را، به صورت پانین آوردن سطح تولید و بالا بردن قیمت ها نشان می دهد.

در چنین شرایطی نخستین سوالی که برای کارگران مطرح می شود، اینست که چه کسی مسئول و مسبب اصلی این بحران هاست؟ پاسخ دولت روشن است: کارگران و زحمتکشان. اما، در مقابل، طبقه کارگر پاسخ خود را دارد و در جهت تحقق آن مبارزه می کند. بدیهی است که نظام پوسیده سرمایه داری مسئول اصلی چنین مصیبت هایی در جامعه است. و رئیس برنامه عمل کارگران برای مقابله با تورم و بیکاری در چنین جامعه ای از قرار زیر است:

۱- در جامعه سرمایه داری حق کار، ابتدائی ترین حق کارگران است. دولت سرمایه داری موظف است که برای کلیه کسانی که نیاز به کار کردن دارند کار با شرایط زندگی متوسط ایجاد کند. سلب کار و یا اخراج بی رویه کارگران، حتی در چارچوب نظام سرمایه داری عملی است غیرقانونی. اما، در "قانون کار" رژیم، دست مدیران برای سلب کار از کارگران باز گذاشته شده است.

۲- اگر نظام سرمایه داری قادر به تامین کار برای کسانی که خواهان کار کردن هستند، نمی باشد، وظیفه دولت تامین زندگی آنان است. به جای اعطای وام به سرمایه داران، دولت باید به کلیه بیکاران بیمه بیکاری پرداخت کند.

۳- حداکثر ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل هفتگی و یک ماه مرخصی در سال با حقوق، باید برای کلیه کارگران توسط دولت تضمین گردد، ۴۴ ساعت کار هفتگی مفید در "قانون کار" باید فوراً لغو گردد.

۴- تحت هیچ شرایطی کارگران نباید اخراج گردند. اگر رژیم سرمایه داری قادر به نگهداری کلیه نیروی کار نیست، باید به جای اخراج، کار موجود را بدون کسری حقوق، میان کارگران تقسیم کند. کاهش متناسب ساعات کار، همراه با پرداخت حقوق کامل به کارگران، تنها راه اساسی مقابله با بیکاری اجباری است.

۵- تبلیغات دولت مبنی بر کمبود کار نا درست است. کار به اندازه، کافی در جامعه موجود است. اما کاری که جیب سرمایه داران را پرتر کند، کم است. زحمتکشان ایران نیاز مبرم به خدمات، مسکن، پارک برای تفریح، کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه و مهدکودک... دارند. دولت باید پلافاصله با اتخاذ مالیات های تصاعدی از شرکت های بزرگ و تجار پولدار و به کار انداختن معقول منابع عظیم نفت، دست به اجرای وسیع برنامه های عمرانی و خدمات اجتماعی بزند. از این طریق هم نیازهای جامعه بر آورده می شود و هم کار برای مدتی طولانی ایجاد می شود.

۶- باید برای کلیه کارگران حداقل دستمزد متناسب با مخارج تعیین گردد. حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار از ابتدای سال ۸۲ روزانه ۲۸۴۴۶ ریال و ماهانه معادل ۸۵ هزار و ۳۳۸ تومان تعیین شد. این رقم در شرایطی که طبق آمار خود دولت هزینه متوسط یک خانواده شهری بیش از این رقم در روز می باشد، نا کافی است.

۷- کلیه کارگران باید از پرداخت مالیات معاف گردند. مالیات غیرمستقیم که از مواد اولیه غذایی اخذ می گردد، باید فوراً لغو گردد. باید نظام مالیاتی درجه بندی شده ای که با افزایش در آمد به صورت تصاعدی افزایش می یابد، اعمال گردد.

کمیته اقدام کارگری (ایران)



۱۳ شهریور ۱۳۸۳

pishroo@fastmail.fm

سرسخن

جنگ در اردوگاه خودی!

در هر حالتی محکوم است که جایگاه برتر را به مردان بسپارد و خود در حواشی زندگی، اقتصاد و سیاست به انتظار گوشه ی چشمی از آنان بماند. در پارلمانهای بورژوایی دقت کرده اید که جمعیت زنان نسبت به مردان تا چه اندازه اندک است؟ و یا این که زنان اصولاً نقشی کلیدی در اختیار ندارند؟ آنها منعقدند و در اکثر مواقع جز در حوزه های مرتبط به جنس خود نمی درخشند! آنها جنس دوم اند اگرچه برای مردانی از شان خودشان! اما این مسئله ی شایان توجه ای برای یک مارکسیست نیست زیرا این تبعیضات خانوادگی در برابر آن ستم مضاعفی که بر زنان طبقه ی کارگر می رود، هیچ است! تنها اشاره به آن شد تا این نکته ی اساسی را برای بسیاری از فعالین جنبش کارگری یادآور شویم که چه وجه تمایزی باید در باور یک مارکسیست در مقایسه با بورژوای دشمن برجسته باشد! به هیچ روی قابل چشم پوشی نیست که در جمع ما، ما که مدعی مبارزه برای دنیای برابری هستیم و زندگی خود را وقف این هدف می کنیم، زنان در معرض کمترین ستم جنسی قرار بگیرند. از این روکه این مسئله جبران ناپذیرترین صدمات را بر پیکر جنبش کارگری وارد کرده است و می کند! شاهد این ادعا حملات اخیر فمینیستهای بورژوایی به مارکسیسم در ماجرای قتل صبیبه است. آن که در جبهه مبارزه با سرمایه داری می جنگد، بر استثمار یک انسان به دست انسانی دیگر معترض است. بنابراین برای او برابری میان انسانها و در نتیجه ی آن برابری زن و مرد، اصلی انکارناپذیر می باشد. پس چگونه شریک زندگی خود را از حقوق مسلم انسانی اش محروم می کند؟ آیا این فاجعه بزرگی برای جنبش کارگری ما نیست که مردان مارکسیست، به زبان شعار برابری دهند و در عمل زن را تنها در بستر و مطبخ بخواهند؟ و مهم تر از آن در حوزه ی جنبش کارگری آیا زنان مارکسیست هم باید همچون زنان دولت و پارلمان بورژوایی در سایه مردان قرار بگیرند؟

جنبش کارگری زنانه- مردانه نمی شناسد! حتی اگر زنان طبقه کارگر، چه آنانی که خود کارگرد و مستقیم مورد استثمار سرمایه قرار می گیرند و چه آنهایی که به واسطه ی مردان کارگیشان در بردگی خانگی با فقر و محرومیت دست و پنجه نرم می کنند، به علت فقر شدید فرهنگی نسبت به مردان از آگاهی نازل تری برخوردار باشند باز این نمی تواند برخورد حذف گرایانه مردان جنبش چپ را در رابطه با حضور زنان توجیه کند. نگوئید که خود نمی خواهند! حتی اگر این چنین است، مردی که قادر نباشد همسر و یا همکار خود را به سمت ترقی و آگاهی متعالی طبقاتی راهنمایی کند چگونه می تواند مدعی ساختن دنیایی نوین برای وی باشد؟ و یا آن فعالی که هنوز نمی خواهد بپذیرد زنان مبارز طبقه ی کارگر حتی آنانی که خانه نشین اند جزء جدانشدنی پیکر جنبش اند و در ایده هایش برای مبارزه، حضورشان را به عمد نادیده می گیرد، چه توجیهی برای ستم جنسی خود دارد؟ آیا او مترقی تر از یک بورژوا نسبت به زنان رفتار کرده است؟ فعال جنبش کارگری، باید به تمامی جوانب باورها و الزامات تفکر انسان گرای خود متعهد باشد و بخش مهمی از مبارزه اش در راستای تامین حقوق انسانی زنان مصروف گردد. در نتیجه در نخستین گام او بایستی برای همسر و هم زمان زن خود شرایطی را فراهم سازد که بتوانند در آن، برابری سوسیالیستی را با مردان تجربه کنند. این موضوع بسیار حائز اهمیت است که در کشاکش نبرد با سرمایه داری، آن هم با چنین وسعتی از ستم جنسی که بر تقریباً بر اکثریت زنان ایرانی می رود، زنان مبارز آغوشی پذیراتر از جنبش کارگری برای احقاق حقوق خود نیابند!

حال اگر برخورد مردان ما به گونه ای است که زنان طبقه ی خود را هم به حاشیه می رانند، جایی برای گلایه نیست که در آینده ای نزدیک، فمینیستهای بورژوایی در جذب و سازماندهی زنان معترض موفق تر از ما باشند. چرا که حال و به ویژه در آینده بخش اعظمی از نیروی زنان فعال جنبش کارگری به ناچار در یک مبارزه فرسایشی با افکار مردسالارانه مردانمان به هدر خواهد رفت!

رزا جوان

۸۳/۱۲/۱۲

بسیست و نه آبان را روز همبستگی با کارگران زن سازیم

روز ۲۹ آبان روز سالگرد تصویب قانون خروج کارگران موقت از قانون کار را قرار است کارگران تحت سازماندهی ارگان های دولتی (مانند خانه کارگر) برگزار کنند. کارگران ایران ضمن استقبال از این موقعیت، همواره قادرند تا این مراسم را تحت کنترل و سازماندهی خود درآورده و نیز آنرا به روز اعتراض به قانون خروج کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر و روز همبستگی با کارگران زن اعلام نمایند.

قانون خروج کارگران موقت از شمول قانون کار تا پایان سال جاری ۶۴٪ و تا پایان برنامه چهارم ۹۰٪ نیروی کار را هدف قرار خواهد داد (حسن صادقی، رئیس کانون عالی شورای اسلامی ایلات، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳) از یک طرف و قانون اخیر حذف کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار از طرف دیگر، دو حمله دیگر رژیم جمهوری اسلامی به طبقه کارگر ایران در راستای چرخش خود به سوی گلوبالیزاسیون (یا سرمایه گذاری جهانی) است. هر دو مورد، بی شک و بدون استثنا بر وضعیت نقداً پریشان خیل عظیم نیروی کار موجود در میان زنان جامعه ما بویژه کارگران زن موثر افتاده و آنان را بیش از پیش در برابر آینده ای نامعلوم و پراضطراب قرار میدهد.

بنا به آمار رسمی کشور (در سال ۱۳۷۵)، یک میلیون و ۲۵۸ هزار نفر در کارگاه های کوچک شهرهای بزرگ و یک میلیون در کارگاه های کوچک روستایی که ۹۲٪ آنها شامل کار خانگی است، شاغل هستند. با توجه این آمار، بسیار ساده میتوان دید که چگونه قوانین جدید مستقیماً کارگران زن را که ارزان ترین و فراوان ترین نیروی کار در جامعه هستند، مورد هدف قرار داده است.

زنان ایران با روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی تدریجاً و بسرعت آن

شد و سازمان بین المللی کار یا دولت هم نه تنها برای دفاع از کارگران حضور ندارند که در واقع حضورشان برای تحکیم و تحمیل «بی قانونی» و استثمار هر چه بیشتر کلیه کارگران بدست نظام سرمایه داری جهانی است.

از اینرو است که باید مبارزه را هر چه زودتر سازماندهی کرده و رهبری آنرا بدست خود گرفت. مبارزه برای حقوق کارگران زن، ابتدایی ترین قدم در دفاع از حقوق دموکراتیک کارگران است و بهمین دلیل میباید از حمایت کلیه کارگران اعم از مرد و زن برخوردار گردد. دفاع از حقوق دموکراتیک زنان کارگر، اگر چه ممکن است به نظر بی اهمیت و جدا از مسائل کارگری به نظر آید، اما در حقیقت سخت ترین مرحله مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری است. حل مسائل حقوقی کارگران زن، بدون استتفا حل بخشی بزرگی از مسائل کارگران مرد را در بردارد و پیروزی در این مرحله کارگران را برای مبارزات سیاسی و طبقاتی قوی تر، متکی به نفس تر و سازماندهی شده تر میسازد.

این مبارزه سپس میتواند پس از ۲۹ آبان نیز ادامه داشته و رهبران انقلابی و شناخته شده کارگران با تجربه ای که در این زمینه در روز ۲۹ آبان کسب میکنند، در تاریخ نزدیک دیگری مجدداً یک فراخوان سراسری برای ادامه اعتراضات خود و قدم های بعدی بردارند. در این راستا کارگران زن کشور، مسئولیت تاریخی سنگینی را برای برداشتن قدم های اولیه بدوش دارند و کارگران مرد مسئولیت تاریخی پشتیبانی از آنان را.

سارا قاضی
۲۴ آبان ۱۳۸۳

<http://www.kargar.org>

را برای انجام کارهای سنگین استخدام موقت با حقوقی به مراتب نازلتر از آنچه به کارگران مرد میباید پرداخت شود، نموده اند.

«یکی از کارخانجات شرق تهران از زنان کارگر، جهت اموری چون تراشکاری و کار با دستگاه پرس استفاده می کند.

" مهدی مجیدی " دبیر اجرایی خانه کارگر شرق تهران، در گفت و گو با خبرنگار سرویس کارگری ایلنا، ضمن اعلام این خبر افزود: این کارخانه از بانوان کارگری که به نوعی نان آور خانواده هستند، جهت کارهای سخت استفاده می کند و این زنان نیز به دلیل شرایط خاص و فقر، حاضر به هیچ گونه اعتراضی نسبت به نحوه عملکرد صاحبان کارخانه نیستند.

وی در ادامه گفت: بیشتر این کارگران نیز در انتهای سال اخراج شده و نفرات جدیدی جایگزین آن ها می شوند؛ در حالی که این زنان به نوعی نان آور خانواده محسوب شده و اخراج آنان باعث قطع منبع درآمد خانواده آنان می گردد. مجیدی در خاتمه تصریح کرد: در این کارخانه، آسیب دیدگی کارگران بسیار اتفاق می افتد؛ ولی به دلیل شرایط خاص، کارگران زن هیچ گونه اعتراضی نمی کنند.» (ایلنا- ۴ آبان ۱۳۸۳)

اینها از جمله مصائبی است که کارگران زن در طول دو دهه و نیم با تمام روح و جان خود لمس کرده اند و اکنون زمان آن رسیده که در برابر اینهمه ستم جنسی و طبقاتی حرکتی اساسی و انقلابی انجام داد. به همین دلیل روز ۲۹ آبان سرآغاز خوبی برای مبارزات سازماندهی شده کارگران، بویژه کارگران زن است. زنان کارگر مبارزه و انقلابی ما میتوانند رهبری این حرکت سراسری را بدست گرفته و بقیه کارگران را سازماندهی کنند.

اگر تا کنون کارفرمایان به طور پراکنده از کارگران زن بهره کشی به شکل نمونه بالا نموده اند، از این پس، یعنی با شروع فعالیت سرمایه داران خارجی در کشور، این امری عادی و متداول خواهد

حقوق ناچیزی را هم که در رژیم قبل از آن برخوردار بودند از دست دادند و تحت قوانین زن ستیز اسلامی بیش از یک چهارم قرن است که دارند برای حقوق انسانی و دموکراتیک خود به هر طریق ممکن میجنگند. در این دوران وضع زنان کارگر و زنان نان آور خانواده ها و بطور کلی زنانی که برای امرار معاش خود و وابستگانشان متکی به نیروی کار خود بوده اند، به مراتب نسبت به زنان خانه دار غیرشاغل و زنان مرفه سخت تر و اسفبارتر بوده است. این زنان در طول حکومت جمهوری اسلامی، به علت تبعیض جنسی بین زن و مرد و کمبود کار، ابتدا کار خود را از دست داده و سپس به علت خیل عظیمشان در میان بیکاران، به بدوی ترین و عقب افتاده ترین نحوی توسط صاحبان کارگاه ها و کارخانجات استثمار شده اند: تولید خانگی. تولید خانگی این زنان برای صاحبان این کارگاه ها و کارخانجات بیشترین سود را از همه جهت، در مقابل نازلترین دستمزدها و بدون پرداخت کوچکترین مزایایی مانند بیمه بازنشستگی، بیمه درمانی، بیمه بیکاری... داشته است. این زنان که در محیط خانه خود و در کنار افراد خانواده (بخصوص فرزندانیشان) به کار مشغول هستند، از هیچ گونه مزایای امنیتی برای سلامت خود و افراد خانواده اشان برخوردار نبود و در اغلب موارد وسایل لازم را هم به خرج خود تهیه میکنند و در صورت صدمه دیدن کالای صاحبکار، از هیچ بیمه ای برخوردار نبود و باید از قبالت درآمد ناچیز خود جریمه پرداخت نمایند.

وضع کارگران زن شاغل در کارگاه های کوچک شهری و روستایی نیز بهتر از وضع زنانی که تولید خانگی دارند، نبوده است. این زنان که همواره از حقوق ناچیزی در مقابل کار خود که یک شغل بشمار آمده برخوردارند، نه تنها از مزیت شغلی بهتری در مقایسه با کار در خانه برخوردار نیستند، بلکه باید با تجاوزات جنسی و حتک حرمتشان بدست سرکارگر یا کارفرما نیز ساخته و دم برنیاورند.

از اینها مهم تر اینکه چنین روندی در رابطه با کارگران زن باعث شده که آنها نه تنها مزایا و امنیت شغلی نداشته باشند، بلکه صاحبان کارخانجات، آنان

مصاحبه با دو کارگر زن

۸ مارس نماد یک مبارزه طبقاتی است! مبارزه ی زنانی که تحت ستم سرمایه قرنها از طبیعی ترین حقوق انسانی خود محروم مانده اند. زنانی از طبقه ی «زری» و «مریم» که در اوج جوانی قربانی آرزوهای گشته اند.

زری بیست و دوساله است و کارگر یک کارگاه مخفی!

- روز کاریت چند ساعت است؟
ساعت ۷ صبح کارش را شروع می کند و هرگاه هشت کارتن از دوکهای نخ پرشد، کار روزانه اش تمام می شود. زری پشت دستگاه می ایستد و نخ های پاره شده را پیوند می زند. نوع ویژه ای از گره زدن را پیوند می گویند.

- بیمه ای؟

- نه! صاحب کارم می گوید سود چندان عایدش نمی شود که بیمه مان کند!

کارگاه در زیرزمین منزلی مسکونی دایر شده و دوازده کارگر زن دارد. همه به سن زری و البته مجرد! صاحب کار ترجیح می دهد، کارگرها بدون دغدغه شوهر و فرزندان برایش سودآفرینی کنند.

زری سه سال سابقه کار در این کارگاه مخفی دارد و با مهارتی که در طی این مدت کسب کرده است می تواند هشت کارتن دوک را تقریباً در هشت ساعت پر کند. اما تازه کارها مجبورند یکی دو ساعت بیشتر بمانند.

- آن اوایل کارگاه در طبقه دوم قرار داشت. تا آن که یکی از کارگرهای اخراجی علیه صاحب کارمان به تامین اجتماعی شکایت کرد و ماموران برای بازدید از کارگاه آمدند. صاحب کار اجازه نمی داد کسی در را باز کند! دستگاهها را خاموش کردیم و منتظر ماندیم بروند. اما ماموران سماجت کردند و بلاخره صاحب کار مجبور شد در برابر تهدیدهای آنها تسلیم شوند. بازدید کوتاهی انجام شد و قرار گذاشتند صاحب کارمان به اداره ی کار برود. او هم رفته بود و مدعی شده بود که کارگاه را تعطیل کرده است!

این ماجرا موجب گشته بود که صاحب کار زری محتاط تر رفتار کند و کارگاه به زیرزمینی نمود و تاریخ منتقل شود، جایی که زری حس می کند هر آن ممکن است روی سرشان آوار شود.

- زری چقدر درس خوانده ای؟

- دیپلم کارداش دارم. دوختهای تزئینی خوانده ام!

کارگرهای کارگاهی که زری در آن کار می کند، همه به جز یکی دیپلمه اند اما متأسفانه هیچ یک موفق نشده اند وارد مراکز عالی آموزشی شوند. برای مثال زری بر خلاف علاقه و استعدادش، به علت فقر خانواده نتوانسته است ادامه ی تحصیل دهد. او امروز فکر می کند تمام رویاهای زندگی اش را از کف داده است!

- زری چقدر درآمد داری؟

- برای هر جعبه به من سیصد تومان بیشتر نمی دهند! یعنی روزی دوهزار و چهارصد تومان که ماهیانه حدود هفتاد هزار تومان می شود!

دستمزد زری، به خانواده اش تعلق می گیرد و تنها مازاد آن را برای تهیه جهیزیه ی او پس انداز می کنند. زری تمایل زیادی به ازدواج دارد، تصور می کند که تنها راه برون رفت از این بن بست در زندگی اش ازدواج است و مردی که هزینه هایش را تقبل کند!

- از این که شاغلی لذت نمی ببری؟ فکر این که استقلال مالی ات را با این سبک از ازدواج از دست می دهی، عذابت نمی دهد؟

زری از اشتغالش لذت نمی برد! احساس می کند که این اجباری ناعادلانه در حق اوست که مجبور باشد برخلاف تمایزش، ساعتها پشت یک دستگاه بایستد و برای چنین مبلغ ناچیزی بردگی کند.

زری عیناً کلمه بردگی را به زبان می آورد و تأکید می کند که در وضعیت فعلی خود کمترین نشانه ای از استقلال مالی نمی بیند. این دستمزد ناچیز به هیچ وجه کفاف هزینه های ضروری او و خانواده اش را نمی دهد. کاری هم که انجام می دهد، کسل اش می کند و عاری از خلاقیت است. پس از دست دادش در صورتی که

منبع دیگری بتواند زندگی اش را تامین کند به هیچ رو دردناک نیست!

او برای ما از صاحب کارش می گوید و مدام وضعیت خود را با او مقایسه می کند. زری شاهد بوده است که چگونه در طول این سه سال که از تاسیس کارگاه گذشته است، صاحب کارش روز به روز متمول تر از پیش گشته است. در حالی که او و هم کارانش در برابر از دست دادن بهترین سالهای عمرشان، لطافت و سلامتی شان چیزی بدست نیاورده اند!

زری لبریز از کینه است اما متأسفانه برای این آگاهی خام طبقاتی، فرصت متعالی گشتن وجود نداشته است! همه دخترهایی همچون او به طرز دردناکی تسلیم وضعیت موجود گشته اند چراکه آنها از هراس فقر، از دست دادن فرصت بردگی را پایان راه خود می دانند.

مریم یکی از همسایگان زری نیز کارگر است، اما نه در کارگاهی خانگی که در کارخانه ی نساجی نسبتاً بزرگی، در قسمت ریسندگی کار می کند.

- چند ساله ای؟

- اردیبهشت سال آینده، هجده سالم تمام می شود.

- چه مدت است کار می کنی؟

- سه ماه!

- بیمه ای؟

- بله!

- چقدر می گیری؟

- صد و شش هزار تومان! حداقل حقوق البته با کسر جریمه ها!

- مگر جریمه هم می شوی؟

- اگر دستگاه آسیب ببیند جریمه ام می کنند!

مریم ۱۸ ساله، دیپلمه ی ادبیات است. او هم مانند دوستش زری به علت فقر نتوانسته وارد دانشگاه شود و بلافاصله پس از فارغ التحصیلی در این کارخانه تازه تاسیس، با یک قرارداد یک ساله استخدام شده است.

- مریم! در قراردادت چه نوشته بودند؟

- من نخواندم! فقط امضا کردم!

مریم دختر شادابی است و با علاقه در مورد کارش صحبت می کند. او مسنول دو دستگاه ریسندگی است و هفته ای سه

جنایت حاصل از افکار خرده بورژوازی مردسالاری

در پشتیبانی از بیانیه تعدادی از
فعالان فمینیست ایران به تاریخ
شنبه ۸۳/۸/۲۳

عقب افتادگی فرهنگی در جامعه مردهای
ایرانی، پدیده تازه ای نیست و ریشه
تاریخی دارد. در گذشته تمام شعرا و
نویسندگان مرد ما به غیر از یکی دو
نفر از آنها (مانند دهخدا) در زبان و
عمل، زن ستیزی خود را به اثبات
رسانیده اند: آثار آنها زبانه زدند و
عام شده و از آنها ضرب المثل هایی
ساخته شد که تماماً بر علیه حیثیت و
شرافت نیمه دیگر انسان، یعنی زن
است.

متأسفانه بال و پر دادن به این فرهنگ
زن ستیز همیشه از دو جهت تغذیه شده
است: حکومت و مردان روشنفکر در
درون نظام که هر دو به خاطر منافع
طبقه خود، از حربه مذهب برای
پرورش فرهنگ زن ستیز خود استفاده
کرده اند. نمونه بارز و تاریخی آن ستیزه
دارو دسته آیت الله نوری و کراواتی
های سوسیال دموکرات مجلس تهران با
زنان انقلابی و فعال اجتماعی سیاسی
(مانند واعظی، جواهر کلام، دولت
آبادی...) در دوران انقلاب مشروطه
است. در آن دوران، برای این دولتمردان
نالایق، ستیزه با زنان انقلابی برای دور
نگهداشتن آنها از سیاست و امور
اجتماعی مهمتر از مبارزه با ارتجاعیون
سلطنت طلبی بود که کمر حمله برای باز
پس گرفتن قدرت را بسته بودند. زنان
فعال و انقلابی ما در آن دوران، با وجود
اینکه از بی لیاقتی و خودبزرگ بینی و
مردسالاری این دولتمردان تریاکی رنج
میبردند، اما در مبارزه با آنها همیشه
صلاح کشور را بر مبارزه جنسی با آنها
مهمتر می‌شمردند و میخواستند که اول
انقلاب پیروز شود و در این راه به
توهین های دولتمردان مذهبی و عقب
افتاده ای که داشتند انقلاب را به باد
میدادند، اهمیت نمیدادند. آنچه که در آن
دوران اکثر این زنان را از آسیب قداره

- نه! محیط اطراف دستگاههای ریسندگی
باید گرم باشد که نخها پاره نشوند!

مریم لباس اش را کنار می زند تا به ما
تاول های زیر بغل و کشاله های رانش را
نشان دهد! این زخم های دردناک در اثر
تماس مستقیم پوشش زخیم لباس کار با
پوستش به وجود آمده اند. گرمای سالن
اجازه نمی دهد که مریم و همکارانش زیر
مانتوی خود لباس نخی بپوشند!

- ماه اول کار یکی از دخترها آسیب دید!
دستش در اثر تماس با دستگاه سوخت و
بعد از درمان برگشت.
- مریم! با تمام این مشکلات چرا از کارت
راضی هستی؟

پاسخ نمی دهد، مریم نمی گوید که پشت
لبخند ساختگی اش چه رنجی نهشته است
و ما نیز اصراری نمی کنیم. تنها از
آرزوهایش می پرسیم و او با شوری بی
پایان از دانشگاه می گوید و این که دوست
دارد یک خانم وکیل موفق شود! برخلاف
زری او به ازدواج فکر نمی کند، می
خواهد که مستقل باشد و برای خودش
خانه و اتومبیل بخرد!
فضای سنگینی است و ما بیهوده سعی می
کنیم موضوع را عوض کنیم!

- برای عید خرید کرده اید؟

زری امسال چیزی نمی خرد، مریم اگر
پس اندازش اجازه دهد، می خواهد کفش
و کیف نو بخرد.

- موقع سال تحویل چه آرزویی می کنید؟
زری می گوید: من آرزو می کنم با یک
مرد ثروتمند ازدواج کنم!
اما مریم آهسته می نالد:

تا سال آینده سرکارم بمانم و اخراج
نکنند!!!

به راستی زمانی که زندگی زری و مریم و
زنان هم طبقه ای شان این چنین غیر
انسانی لگدمال سببیت سرمایه داری گشته
است چه امیدی فراتر از این می توان
برای این دسته از زنان تصور کرد؟

روز، روز کار و سه روز دیگر شب کاری
می کند. کارخانه متعلق به بخش
خصوصی است و صاحب آن یک روحانی
می باشد. مریم از این که قبول اش کرده
اند بسیار خوشحال به نظر می رسد!

- مگر برای کار شرایط هم گذاشته بودند؟
- شرایط خاصی نه! اما از میان دخترهایی
که متقاضی این کار بودند تنها قد بلندها را
انتخاب می کردند!

و مریم قد بلند و تندرست است! اما زری
چندان خوشبین نیست که این شادابی دوام
داشته باشد! او به مریم می گوید که خیلی
زود از این کار سنگین خسته می شود و
آرزو می کند که ای کاش مجبور نبود که
کار کند!

مریم روزی هشت ساعت کار می کند، سه
روز اول هفته از ساعت شش صبح الی
دو بعد از ظهر و سه روز دیگر از دو
بعد از ظهر تا ده شب! صاحب کار تنها حق
بیمه ی او را پرداخت می کند. برای غذا و
سرویس رفت و آمد، خود کارگرها باید
اقدام کنند.

- چند نفرید؟

- در سالن ریسندگی ۱۵ دختر کار می
کنند، به علاوه ۳۰ نفر کارگر مرد!
- مشکلی با کارگرهای مرد ندارید؟
- نه زیاد!

مریم می گوید که کارگران مرد پسرهای
جوانند. آنها نیز حداقل حقوق را می گیرند
اما اکثراً اضافه کاری می ایستند. رابطه ی
خوبی با دخترهای کارگر دارند و حتی
یکی دو مورد ازدواج هم در میانشان
اتفاق افتاده است!

- از ایمنی کارت بگو؟ مشکلی در طول
این مدت برای تو و یا همکارانت به وجود
نیامده؟

مریم اجازه ندارد در طول این هشت
ساعت بنشیند، مدام باید به دستگاهها
سرکشی کند و نخ های پاره را گره بزند.
از کار که برمی گردد، کمردرد و پادرد
اذیتش می کند. از طرف دیگر از سر و
صدای زیاد دستگاهها و گرمای سالن
کلافه می شود اما خودش می گوید که
چاره ای ندارد!

- مگر سالن تهویه ندارد؟

بندهای بازاری و متعصب آیت الله نوری محفوظ می‌داشت، علاوه بر باهوشی و تزیینی اشسان، حمایت پدران/شوهرانشان بود. مردانی که اگر چه قدرت ایجاد تغییری اساسی و زیربنایی را نداشتند، ولی آنقدر آزادمرد بودند که نه تنها جلوی دختران و همسران خود را نمیگرفتند، بلکه به آنها کمک هم میکردند.

در آزمون دختران بطورکلی آموزش نمیدادند و تحصیل آنها خلاف شرع اسلام بود. اما این زنان در خانه پدری خود، خواندن و نوشتن را آموخته بودند و در دوران انقلاب مشروطه، یکی از دست آوردهای بسیار با ارزش آنها ایجاد مدارس دخترانه برای اولین بار در کشور بود. اولین مدارس غیررسمی دخترانه در این دوران با پول و زحمت این زنان ساخته شد. آنها محل و امکان خواندن و نوشتن را برای سایر زنان و دختران بطور مخفی و تحت پوشش آموزش خانه داری فراهم میاورده. با این وجود، مرتب مورد هجوم قداره بندهای بازاری که فتوای آیت الله نوری را برای به قتل رساندن این زنان حمل کرده و به این محل های آموزشی که اغلب در خانه های این زنان برپا میشد، یورش میبردند.

در دوران انقلاب مشروطه، هیچ یک از کروات های سوسیال دموکرات مجلس نشین، این اعمال وحشی و غیرانسانی را نسبت به این زنان محکوم نکرد. دهخدا و ملک الشعرا ی بهار اما از جمله انگشت شمار مردانی هستند که نامشان در تاریخ به آزادی یاد خواهد شد. پیشنهادهای و انتقادات این زنان هم در زمینه طرز کار (یا بهتر بگویم کار نکردن) نمایندگان مجلس و اقدام نکردن سریع آنها در برآه انداختن اقتصاد کشور که با فقر و گرسنگی مفرطی روبرو بود و بی نیازی کشور به وام های خارجی و امکان ایجاد یک بانک ملی با کمک مالی تمام مردم کشور و نظایر اینها که بصورت مقاله به روزنامه ها فرستاده میشد یا به چاپ میرسید و یا اگر یک دو روزنامه آنها را چاپ میکردند، مورد تمسخر آقایان مجلس نشین بی مغز قرار گرفته و باعث دادن فتوای بعدی نوری بر علیه این زنان میشد. با این وجود، این زنان همواره از حمایت مردان اطراف خود بطور غیرمستقیم برخوردار بودند. حتی زمانی که جلسات سیاسی

داشتند، همیشه یک یا دو مرد از نزدیکانشان نگهداری میدادند.

در دوران حکومت جمهوری اسلامی هم ما شاهد رفتارهای غیرانسانی و جنایتکارانه رژیم با زنان مانند سنگسار کردن آنها و مجازات دختران زیرسن قانونی بوده ایم که همواره با سکوت یا تأیید مجلس نشینان اصلاح طلب حمایت شده است. این اعمال از بازماندگان نوری بعید نیست. آنچه که بعید است، فرو رفتن مردان به اصطلاح آگاه و مبارزه ما در قهقرای فرهنگ اسلامی است. مردانی که در اجتماع از خود چهره ای آنچنان روشنفکر و مترقی میسازند که قبول به اینکه آنها در باطن و در خفای خانه خود، گرگانی درنده بیش نیستند، بسیار مشکل است. مردانی که در اجتماع از تساوی حقوق زن با مرد دم میزنند، اما در خانه خود با زن و فرزند خود، چون برده رفتار میکنند و چون حیوان زبان بسته ای که سرش را در روز عیدقربان میبرند، زن و فرزند خود را میکشند و بدون دقیقه خاطر فرار میکنند و هیچ کس هم صدایش در نیاید و هیچ قانونی هم در پی گردشان نیست!

برای اینگونه مردان احمقی که از وجود نظام زن ستیز حاکم به نفع خود بهره برداری میکنند و هرگونه ستم جنسی را بر زنان و دختران خود را میدارند، باید گفت که شما عقب افتاده ترین و کودن ترین اقشار جماعت مرد را تشکیل میدهد. شما بخصوص اگر خود را پشت شعار پیشرو، مبارز، انقلابی و یا احتمالاً مدافع طبقه کارگر پنهان میکنید، نه تنها ننگ جامعه ما هستید که ننگ بشریت بشمار میروید. شما که تصور میکنید به این ترتیب، رژیم را به خدمت خود گرفته اید، واقعاً ساده لو و پوسیده مغز هستید! زیرا که هنوز نیاموخته اید که رژیم با استفاده از قوانین قرون وسطایی خود، بر علیه زنان، در واقع نیمی از نیروی شما را به همین سادگی و راحتی از میدان بدر کرده و در این صورت مبارزه با نیمه دیگر، یعنی خود شما را راحت تر و پیروزمندانه تر میتواند، انجام دهد!

در نظام لجام گسیخته جمهوری اسلامی، هدف قدرتمندان حاکم، موفقیت در به تمکین درآوردن توده زحمتکش و کارگری است که هر لحظه، تمام وجود و هستی اش به استثمار کشیده شده و

شیره جانش را برای لقمه نانی باید بفروش بگذارد. در این راستا، بیش از یکربع قرن است که با تحمیل قوانین ۱۵۰۰ سال پیش بادیه نشین های عرب، به مردم ما، آنان را بوسیله اعتقاداتشان به بند کشیده و در نتیجه آن، موفق شده که مردم زحمتکش و رنج دیده و گرسنه ما را همواره چاپیده و زندگیشان را به فنا دهد. قوانین اسلامی نه تنها رابطه برده و برده دار را بین مردم و حکومت تعیین کرده، بلکه نظام کوشیده تا با آموزش و تبلیغات خود، افکار، ذهن و روح مردم را هم به نفع خود شکل دهد.

در این میان، عده ای از زنان و مردان آگاه و با شعور و مبارزی هستند که نه آنها خود گول این دودوزه بازی های رژیم را نخورده و در دام اخلاقیات اسلامی نیافتاده اند، بلکه بر علیه آن هم مبارزه کرده و سعی در آگاه کردن و کمکسانی به هموعان خود دارند. در این میان، مردان خرده بورژوازی عقب افتاده ای هم هستند که در لباس روشنفکر و پیشروی کارگری و مبارز و نظیر اینها ظاهر شده و حرف ها و بحث های بسیار مترقی و سازنده ای را ارائه میدهند، تا توده مردم مبارزی را که فاقد رهبری انقلابی هستند، بدنبال خود کنند. هدف این دسته از مردان چه از قشر روشنفکر باشند، چه از قشر کارگر، ایجاد نام و امپراطوری (هرچند کوچکی) برای خود است؛ تا وقتی در قید حیات هستند، عده ای دور و برشان میپلکند و سرگرمشان میدارند و وقتی هم مردند، امیدوارند این عده نامشان را زنده نگه میدارند. اینگونه افراد در حقیقت نه تنها هیچ نقشی در رهایی طبقه کارگر و اقشار تحت ستم جامعه ندارند، بلکه کوچکترین قدم مثبتی هم در این راستا نمیگذارند.

این قشر از مردان فعال و مبارز ما، دورویی و دودوزگی را از فرهنگ قالب حکومت سرمایه داری حاکم به ارث برده و با روح و جانشان بطوری پیوند خورده که حفظ آن برایشان از نزدیکترین عزیزانشان هم عزیزتر است و به هیچ وجه حاضر به روبرو شدن و قبول این ضعف بزرگ و خطرناک خود نیستند. یکی از این معیارهای دوگانه، دیدگاه مردسالارانه اشان نسبت به زن است. این مردان، در حرف و شعار

علل ناکارایی فمینیسم

بورژوازی در دفاع از

حقوق زنان

یکی از پیامدهای قابل توجه شکست اصلاح طلبی در رژیم، افول یکباره ی جنبش فمینیسم بورژوازی بود! عاقبتی که برای چنین جنبش های بی مایه ای گریزناپذیر است! جنبشهایی که از آنچه باید محتوایشان باشد خالی اند و در نتیجه محکوم به زوالی زودرس.

جنبش فمینیستی بورژوازی که هم زمان با قدرت گیری جناح رفرمیست حکومتی توسعه پیدا کرده است خیلی زود هم چون حامیان اش در میان مردان بورژوا در سلسله ای از مباحث فرسایشی نظیر اسلام مدنیت خواه، سنت و پست مدرنیسم و ... غرق گشته و نتوانسته از فرصتهای بدست آمده جهت تحقق آرمانهای خود یعنی کسب حقوق برابر سیاسی با مردان استفاده کند. از سوی دیگر این جنبش جمعیت ناچیزی از زنان کشور را در برمی گیرد و در حالی که رقیبان وی در رسانه ی همه گیر صدا و سیما با فعالیتی شبانه روزی مخاطبان خود را که اکثراً زنان هستند تحت شعاع قرار می دهند، فاقد ابزارهای اطلاع رسانی لازم است.

فمینیسم بورژوازی ایرانی همواره لرزان گام برداشته است چراکه می داند تکیه گاهش آن چنان که باید استوار نیست! این جنبش نه در قلب دموکراسی بورژوازی یعنی در میان کشورهای سرمایه داری متروپل که در ایرانی برخاسته است با اقتصاد ناپسامان پیرامونی و البته بازارهای بکر، نیروی کار ارزان و منابع سرشاری از ثروت که به هیچ رو غیرقابل صرف نظر برای امپریالیسم حریص جهانی نبوده است و نخواهد بود! بنابراین برای جلوگیری از درهم فرو ریختن نظم جهان سرمایه داری به ناچار حکومت برآیند اشتراکات و تقابلات منافع اقتصادی سرمایه داران وطنی و هم پالگی های خارجی شان است! دیروز این برآیند سلطنت پهلوی بود و با گذشتن از تاریخ مصرف اش، امروز سرمایه داری مذهبی جایگزین آن گشته است. در هر دوی این شیوه های حکومتی، واقعیت این نظام نه

دادن آگاهی سیاسی و طبقاتی به کلیه زنان داشته باشند.

در حال حاضر، زنان ستم دیده جامعه ما که از جانب مردان خانواده رنج میبرند و حتی احساس میکنند که جانیشان در خطر است، باید بدانند که رفتار این مردان، به هیچ وجه نشانگر ضعف آنها در انتخاب شوهر نیست. زیرا که در جامعه ای که تو حق رفت و آمد آزاد را برای شناختن بهتر طرف خود نداری، چگونه میتوانی در یک مدت زمان کوتاه پیش از ازدواج، افکار باطنی شخص را کشف کنی؟ چگونه میتوانی در چند ملاقات و با چند کلمه که ردوبدل میکنی به نقشه اصلی او پی ببری؟ در آن لحظات، تنها فرصتی که داری این است که ببینی آیا واقعاً و به اندازه کافی از طرف خوشتر میاید که یک عمر کنارش بخوابی و تحملش کنی؟

و در باره زنانی که با تصمیم و اراده خود، ازدواج میکنند و گاهی هم در این انتخاب با پدر و مادر خود در میافتند و بعد طرف تو خالی از آب در میاید، لازم است یادآور شویم که صرف اینکه تو او را با کمال مخالفت پدر و مادر انتخاب کردی و حالا او آن کسی که تو فکر میکردی، نیست دلیل آن نمیشود که تو بخاطر این انتخاب مسنول رفتار او هستی. تو در میان آنان که میتوانستی بشناسی، او را که به نظر بهتر از دیگران بود، انتخاب کردی. تو اما نمیتوانی تضمین کننده رفتار آینده او، یعنی بعد از ازدواج باشی. بخصوص وقتی طرف همانطور که در بالا گفتیم هفت خط روزگار بوده و خوب میداند که چه چیزی را کجا و چگونه بگوید.

پیام انقلابی ما زنان، تنها این میتواند باشد که تنها راه نجات، دست به زانوی خود گرفتن و متحد شدن با یکدیگر و پشتیبانی کردن از یکدیگر در یک تشکیلات مستقل است تا مبارزه ما را وزنه ای حقوقی و قانونی بخشد. برای کسب ارزش حقوقی و قانونی، این تشکیلات میباید به موازات و با حمایت مبارزات طبقه کارگر اعم از زن و مرد، جلو رود.

سارا قاضی

۱۹ نوامبر ۲۰۰۴

Sara@kargar.org

عمومی خود و یا در برخورد با زنان غریبه (مثل روز زن) یا در برخورد با زنی که میخواهند برای ازدواج نرمش کنند، حرفهای بسیار مترقی زده و حتی کاسه داغتر از آتش میشوند. اما به محض اینکه موضوع شعار سپری شده و با اینکه زن مورد نظرشان در دام ازدواج آنها افتاد، در چارچوب در بسته خانه و محفوظ از انظار است که باطن واقعی اشان ظاهر میگردد.

در جامعه ما، خصلت دور رو و کاذب خرده بورژوازی در تمام زمینه ها شناخته شده و مورد دقت و بازبینی قرار میگیرد، به غیر از زمانی که مربوط به ستم و ضرب و شتم بر زنان میشود. اگر مردی مشروب خور یا معتاد باشد، حتی طبق قانون، زنش میتواند از او جدا شود و مردم هم نسبت به آن زن احساس همدردی میکنند. اما اگر مرد چنین مشکلاتی را نداشته باشد، ولی دیدش نسبت به زن یا دخترش بقدری ابلهانه و از روی خودبزرگ بینی و حسادت و احساس حقارت نسبت به یکی از آنها باشد که او را به وارد آوردن ستم روحی و جسمی به آنها وادار سازد، از طرف قانون و جامعه با سکوت رویرو میشود و موقعیت را برای مرد کاملاً باز میگذارد، حتی اگر منجر به کشتن زن گردد!

نیروهای مترقی جامعه ما اما به خوبی میدانند که این مردان، علیرغم ظاهر ساده، عادی، خوب و مترقی کارگری یا ظاهر روشنفکر و تحصیل کرده و حتی مدافع حقوق زن، جایی در میان زحمتکشان و نیروهای انقلابی نداشته و به محض شناسایی مطرود خواهند گشت.

زنان و مردان مترقی و انقلابی ما در کلیه اقدار جامعه اما وظیفه دارند که هرگونه ستم جنسی را محکوم کرده و در برابر آن نه تنها موضع بگیرند، بلکه در پی پیدا کردن راه حل هایی برای نجات جان زنانی باشند که با این گونه مردان دست به گریبانند. در این راستا، نیروهای فعال و انقلابی زن ما نیاز به تشکیلات مدافع حقوق زنان داشته که مستقیماً از پشتیبانی همه جانبه حزب طبقه کارگر برخوردار بوده و زنان کمونیست و انقلابی فعال درون حزب، مستقیماً در گرداندن این تشکیلات نقش و حضور داشته و برنامه انقلابی عملی برای جذب هر چه بیشتر سایر زنان و

چرا وقتی انسان بر مرکب قدرت سوار است انقدر شلنگ و تخته میاندازد؟

خانم عشرت شایق، نماینده مردم تبریز، چرا انسان وقتی بر مرکب قدرت سوار است، بسرعت گذشته خود را فراموش میکند و انقدر شلنگ و تخته میاندازد؟! به گزارش اینلنا در تاریخ ۸۳/۸/۲۹، خانم عشرت شایق نماینده تبریز اظهار داشته است که «اگر ۱۰ زن خیابانی اعدام شود، دیگر زن خیابانی نخواهیم داشت!!» این حقیقتی است که میگویند انسان با شکم سیر هذیان میگوید. در اینجا البته هذیان خانم شایق تبدیل به کلمات قصار هم میشود!

خانم شایق، پیشنهاد میشود که شما این کلمات قصار را برای روزی نگهدارید که این زنان خیابانی در قیامی سراسری و متحد، بلند شده و شما را از مرکبتان به پایین کشیده و روانه خیابان کنند. اگر راست میگویید، در چنین روزی، مانند موشی که پنهانی و دور از انظار فرار میکند، پا به فرار نگذارید و ببینید در حالیکه روانه خیابانهای شهر تبریز هستید و این زنان خیابانی فعلی، دستور اعدام شما و نه نفر دیگر از همقطاران را میدهند چه حالی پیدا میکنند.

خانم شایق شما اگر خود را دارای شعور کافی برای نمایندگی کردن این زنان میدانید، طبیعتاً باید بدانید که هیچ انسان عاقل و بالغی، یک زندگی گرم و نرم را رها نکرده تا خود را آواره خیابان نماید. پس کسی که دست به چنین عملی میزند، دو حالت بیشتر نمیتواند داشته باشد: یا دیوانه است که پس اعدامش راه حل احمقانه است و یا از نظر عقلی سالم است ولی جایی که زندگی میکرد، برایش از خیابان بدتر بوده است که در این صورت اعدامش نشانه ابعاد و عمق فاجعه نظام لجام گسیخته ایست که پس از بیش از ۲۵ سال در حکومت نشستن، به جای اینکه توانسته باشد، معضلات اجتماعی را از سر راه توده فقیر و بی

مهمترین ابزار تحمیل ستم مردسالاری به جامعه می باشد. این مذهب از فرهنگ عشریه ای برخوردار است و بنابراین به شدت زن ستیز است. یکی از بخشهای جنجال آفرین فقه اسلامی به بررسی حقوق زنان اختصاص یافته و در آن صریحاً اعلام شده است که زن برطبق حکمی الهی فقط از نیمی از حقوق مردان برخوردار می شود و تبعیت او از پدر و پس از ازدواج از شوهر امری است بدیهی! ستم آشکاری که در طی قرن‌ها و به ویژه در طول حکومت جمهوری اسلامی آنچنان نهادینه گشته است که نیاز به مبلغ کمر بسته ندارد! زنان ایرانی خود در بازتولید مذهب و حتی تشدید آن به وسیله ی سنت فعال تراند. به طوری که اکثر مواقع سر فرود آوردن در برابر مردسالاری را مادران به دختران خود می آموزند!

جنبش فمینیسم بورژوازی دامن ناچیزی از معترضان را پوشش می دهد زیرا اگر چه تمامی زنان ایرانی از بی حقوقی خود رنج می برند اما در میان لایه های تحتانی اجتماع به ویژه در استانهای حاشیه ای و محروم کشور که اکثریت مردم تهیدست اند، زنان در ابعاد بسیار وسیع تری تحت ستم جنسی می باشند. این افشار به ویژه زنانشان به علت فقر، فاقد زمینه های لازم برای رشد آگاهی خود هستند و متأسفانه به شدت وضعیت موجود خو گرفته اند. این عامل مهمی است که موجب می شود منفعت بران فرهنگ مذهبی بدون وجود هیچ مانعتی مقاصد خود را جهت تحمیل توده ها پیاده کنند.

حال با این وجود که برای بدست آوردن حقوق برابر سیاسی با مردان، یعنی آنچه که فمینیسم بورژوازی جهت کسب آن وارد میدان مبارزه می شود، به ناچار بایست در برابر مذهب و در نتیجه تمام بدنه رژیم- چه راست و چه چپ آن- قد علم کرد، چه انتظاری می توان از عملکرد جنبشی وابسته به حکومت و در منافع مشترک با آن داشت؟ امروز این حقیقت که فمینیستهای رفرمیست درون حکومتی و نیز حامیان لیبرال آنان در اپوزیسیون- با حاشیه نشینی در قدرت فرصت ناچیزترین دگرگونی ها را از کف داده اند، ما را برآن می دارد که با مرزبندیهای شفاف از این گروهها برای سازماندهی جنبش طبقاتی زنان قدم به میدان بگذاریم.

رزا جوان

۸۳/۱۲/۱۸

در فرمهای شکل توده فریب که عریان از هریوششی به طبقات فرودست اجتماع تحمیل می شود. بنابراین رویای اقتصاد استثمارگری نظام سرمایه داری یعنی قوانین، فرهنگ، اخلاقیات و ... هم چون ماهیت اصلی آن به شدت ارتجاعی اند! فمینیسم بورژوازی ایرانی در مصاف با چنین ارتجاعی همواره باید خط قرمز ریشه های واقعی آن یعنی منافع نظام سرمایه داری را رعایت کند و بنابراین به همان اندازه موفق است که کسی بخواند سرطان را با مسکن درمان کند! این جنبش آگاه یا ناآگاه نمی خواهد بپذیرد که ایده ی جمع پذیری تمامی زنان ایرانی در یک جبهه واحد علیه مردسالاری - حتی برای کسب حقوق برابر سیاسی با مردان- تخیلی محض است چراکه مختصات سیاسی و اقتصادی جامعه ی ایرانی به گونه ای است که بی اهمیت ترین خواسته های دمکراتیک هم برای تحقق یافتن کمالی جز فروریختن مناسبات حاکم نمی یابند که در این صورت بی شک فمینیسم بورژوازی متحدان خود را در حمایت از مردان مردسالار هم طبقه ای تنها خواهد گذاشت!

فمینیسم بورژوازی این واقعیت مهم را انکار می کند که در پس پرده ی تولید و تدویم ارتجاع، منافع اقتصادی طبقات حاکم نهفته است و بنابراین در ریشه کنی ارتجاع، محافظه کارانه عمل می کند که مبادا زیربنای نشان رود! برای نمونه در رژیم حاکم فعلی که ارتجاع مذهب اسلام برجسته ترین نقش را در اجرای مقاصد اقتصادی- سیاسی سرمایه داران ایفا می کند، فمینیسم بورژوازی در عوض نفی صریح مذهب، تلاش می کند با تعدیل احکام ضد زن اسلام به بقای مذهب و در نتیجه رژیم جمهوری اسلامی مصونیت ببخشد. در حالی که احکام اسلام که در فرهنگ و سنتهای ایرانیان به ویژه عامه ی مردم، از ریشه های بسیار عمیقی برخوردارند تنها به این علت توسط دستگاههای تبلیغاتی رژیم همچون صدا و سیما و آموزش و پرورش انعکاس گسترده ای می یابند و پایه ی تصویب قوانین اجرایی و جزایی حکومت می شوند که در شرایط فعلی برای خدمت به قدرت سرمایه کارترین ابزار موجوداند. اما در صورتی که ابزار مناسب تری برای سیادت سرمایه توسط سرمایه داران کشف شود مطمئناً جایگزین آن می شود.

اسلام که پایه ی ایدئولوژیک حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد،

شکفته دارد و بقدری منافع طبقاتی خودش را در خطر میبیند که حاضر است برای برکندن غائله، حتی برای زمان کوتاهی هم که شده، زنان را تهدید به اعدام کند و اگر موقعیت فراهم شود، اعدام هم میکند.

زنده باد مبارزات زنان و مردان زحمتکش و کارگر ما

پیش بسوی انقلاب سوسیالیستی به رهبری زنان و مردان بزرگ و مبارز

سارا قاضی
۲۰ نوامبر ۲۰۰۴

دیدگاه شایق یک میراث طبقاتی

و اما آنچه که در اینجا باز هم برای باری دیگر، قابل یادآوری است، موضع طبقاتی شایق در مورد زنان خیابانی است. او با این کلمات قصار خود، در حقیقت بر اصل انقلابی ای در مارکسیزم مهر تأیید گذاشت. آن اصل این است که انسان در هر جامعه و عصری، ماهیت خود را در ماهیت طبقه اش جستجو میکند؛ هر انسانی همان چیزی است که طبقه ای که به آن تعلق دارد، است. این اصل در مورد زنان به همان اندازه صحت دارد که در باره مردان صحت دارد. در نتیجه هرگز نمیتوان زنان را بطور اعم در یک کفه گذاشت و آنها را متحد هم در تمام زمینه ها دانست، صرفاً به خاطر اینکه زن هستند.

زنان هم مانند مردان از موضع طبقاتی خود حرکت میکنند، حتی در رابطه با یکدیگر. موضع شایق در برابر زنان خیابانی، نمونه ای بارز و بسیار گویای این امر است. شایق با وجود اینکه خود یک زن است، آنهم یک زن ایرانی، به سختی میشود باور کرد که در باره ستم جنسی و ستم مضاعف بر زن آگاهی نداشته و در مقطعی از عمرش آنها را با گوشت و پوست خود لمس نکرده باشد. با این وجود، چون در این مرحله از زندگی به طبقه حاکم و پولدار (سرمایه دار یا به عبارتی دیگر بورژوا) تعلق دارد و حتی خود در مقام قدرت نشسته است، به راحتی حاضر است حکم اعدام زناتی را که نه تنها خارج دستگاه حکومت قرار دارند، بلکه از منابع ثروت ملی کشور کاملاً بی بهره هستند و در مقایسه با او در طبقه ای کاملاً متضاد قرار دارند، بدهد و در بیانات خود مدعی میشود که «جای زن در خانه است» حالا حتی اگر در آن خانه به قتل برسد.

در نتیجه در رابطه با زنان خیابانی، ما نمیتوانیم فرقی بین شایق و مثلاً خامنه ای ببینیم. پس موقعیت طبقاتی که حافظ منافع آن طبقه است بر اختلاف جنسی و مبارزات فمینیستی تقدم دارد و در نتیجه آن، خانم شایق بجای دفاع از این زنان در برابر مردسالاری مردان در خانواده و ضرب و شتمی که نسبت به زنان روا میدارند، از سر به خیابان زدن این زنان

سرپناه جامعه برداشته و ریشه کند، ریشه انسان هایی را که با این معضلات درگیر هستند، برمیکنند. این نهایت وقاحت و بی شرمی مسئولین نظام حاکم، مانند خانم شایق را میرساند که زود فراموش میکنند که از کجا آمده اند و باورش نمیشود که روزی دوباره آواره همتاها خواهند شد.

جالب اینجا است که خانم شایق حاضر نیست که در این مورد به هیچ وجه با مقامات دولتی کنار بیاید. لذا برای ایشان فرق نمیکند که متخصصان مسائل زنان و خانواده که خود از عناصر رژیم هستند، دلایل بسیاری را برای وجود پدیده زنان خیابانی برمی شمارد که تمام آنها بیان کننده دو معضل اصلی است: یکی بیکاری و نبودن کار که در هر جامعه ای اول زندگی زنان آنها تحت الاشعاع قرار داده و به نابودی میکشد؛ دیگری ستم جنسی وارد بر زنان و دختر ما در چارچوب مردسالار خانه!

لذا ما به خانم شایق پیشنهاد میکنیم که بجای «اعدام ده تن از این زنان»، برای این ده تن شغلی شرافتمندانه و با حقوقی کاملاً کافی و متناسب با تورم روز فراهم کند و سپس برای آن دسته از زناتی که به علت ضرب و شتم مردان در خانواده از خانه هایشان فراری شده اند، با حدود قانونی گذاشتن برای این مردان، محیط امن و سالمی برای این زنان بوجود آورد و بعد بنشینند و نتیجه کار خود را ملاحظه کند و آن نتایج را به ارزیابی صحیح گذارد، آنوقت خواهد دید که چند نفر از این زنان زندگی خیابانی را انتخاب میکنند.

در آخر باید به خانم شایق این یادآوری را کرد که شما که هر شب در رختخواب گرم و نرم با شکم پر میخوابی و ماهی دو سانتیمتر به قطر کمرت اضافه میکنی، از تهدید به مرگ میترسی چون نمیخواهی اینهمه نعمات الهی را از دست بدهی. اما زنان خیابانی به علت فشار و سختی سبعانه ای که تحمل میکنند، شاید مرگ برایشان رهایی از تمام مشقات الهی بشمار آید و آترا با دل و جان بپذیرند.

جوان سوسیالیست



نشریه اتحادیه جوانان
سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>
javan۱۳۷۸@hotmail.com

شماره ۲۴

۲۵ اسفند ۱۳۸۳

ویژه ۸ مارس

"میلیتات" و سیلیا در جشنواره کتاب هاوانا

از: سیلیا هارت
ترجمه و خلاصه: سارا قاضی

بیش از دو هفته است که من با رفقای شما در "میلیتات"، جوردی مارتورل، کارلوس رامیرز و کارلوس روسیچ همراه بوده ام. زندگی از سفرهای کوچک ساخته می شود و خواهیم دید که در این مورد چطور پیش رفت، ولی من می خواهم این طور شروع کنم که:

با هم دیگر ما پوستر طلایی تروتسکی را در کنار پوستر لنین و چه گوارا نصب کردیم. با هم دیگر ما به هزاران رفیقی که به دوست ما تروتسکی خوشامد گفتند باری رساندیم. با هم دیگر ما نشان دادیم که چطور نظریات مارکسیزم، تازه و روشن، مانند رنگ قرمز جلد کتاب «مانیفست کمونیست» بر جهان غالب است و باری دیگر ما با هم تنور تازه تاریخ را براه انداختیم.

ما با هم چندین کتاب را عرضه نمودیم: مقاله های «آدولفو سانچز و ازکز» که در آنها، او اعلام کرده است که آن دنیای بهتر، دنیای سوسیالیزم است و این که [رسیدن به آن] بستگی به ما دارد... مگر این که ما بربریت را انتخاب کرده باشیم... که به نظر من انتخاب هولناکی است! این طور نیست؟

ما با همدیگر همچنین کتاب «آلن وود» به نام «دلایل شورش» را ارائه کردیم. در این موقع محل پر از جمعیت بود و نزدیک به این بود که همه «سرود انترناسیونال» را بخوانند و صدای جوان و قوی جوردی ما آخرین بندهای مانیفست کمونیست را تکرار کند.

و نیز بگذارید همه بدانند که ما در معرفی کتاب «کارلوس تابلا» به نام «اندیشه های اقتصادی ارنستو چه گوارا» با هم بودیم. تعداد کمی از ما در اطاق حضور داشت، ولی وقتی «نستور کوهن» میکروفون را می گیرد، با درس هایی که

انسان از صحبت های او می گیرد، خیلی از کمبوها جبران می شود.

برای مطالعه در مارکسیزم در آمریکا نستور بهترین متحد ما است. سه کتاب «مارکس در جهان (سوم) خود»، «پسوی سوسیالیزم مستعمره زنده»، و از چه گوارا «دنیای دیگری ممکن است» و بالاتر از همه کتاب «سرمایه... تاریخ و روش» ارائه گردید.



سیلیا هارت در جشنواره

بله، در آرژانتین و آمریکا ما خیلی خوش شانس هستیم که یک نفر ظریف اندام را با موهای قهوه ای و عینک زخمی داریم که به ما راه رسیدن به آن آرزوی بزرگ را یاد می دهد - آن چیزی به روشنی مشخص نیست، ولی وجود دارد و من برایش جداً می جنگم. در این موقع، نستور کوهن و مارچولو که سردبیر نشریه «آمریکای شمالی» است، در «مرکز فردریش انگلس» در کنار میز پیش من نشسته بودند و ما داشتیم تصمیم می گرفتیم که در حقیقت کدام «چه» را بشدت نیاز داریم.

«چه» یکی از کسانی بود که مانند تروتسکی، از بوروکراسی اتحاد جماهیر شوروی خیلی صدمه دید. چرا آنها را این قدر از هم جدا می کنند؟

من می دانم که آرژانتین من در پی آن راهی خواهد بود که این اتحاد را ممکن سازد.

و از برای مردم کوبا؟ میز ما مملو از کوبایی ها بود. در یک طرف میز «انقلاب مداوم» فروش رفته و تمام شد. گابریلای زیبا، دختر رئیس جمهور هوگو چوز، شش جلد آن را خرید. این همان

چاپ از این کتاب بود که در مادرید، پدرش با دستتان لُرزان در دست داشت. اما در مورد کتاب «دلایل شورش»، مردم هنوز پس از تعطیل شدن جشنواره می خریدند. کتاب های بسیار دیگری نیز فراوان به فروش رسید.

هموطنان من بدنبال آن تاریخچه ادبی ای بودند که گویا مرده بود. در چنین شرایط انقلابی ما جشنواره کتاب را برگزار کردیم. شبهای جشنواره را نیز در کنار هم با بحث های مختلف سپری نمودیم. جشنواره کمابیش به این ترتیب برگزار گردید.

مرگ یا انقلاب!

فوریه ۲۰۰۵

جوانان سوسیالیست انقلابی! کارگران و دانشجویان!

- اگر با اهداف ما توافق دارید با ما همکاری کنید!
- نشریه «جوان سوسیالیست» را میان جوانان توزیع کنید!
- مقالات و گزارش های وقایع دانشگاهها و کارخانه ها را برای ما ارسال کنید!
- جبهه ضد سرمایه داری را تقویت کنید!
- گرایش های مماشات جو و اصلاح طلب در درون جنبش دانشجویی و کارگری را افشا کنید!